

اصول علمی حاکم بر سیره عملی امام خمینی در باب فتوای ارتداد مؤلف کتاب آیات شیطانی

آنچه در پی می‌آید فصلی از کتاب «سیره عملی امام خمینی (س) در اداره امور کشور» نوشته آقای دکتر فرهاد درویشی سه تلافی درباره فتوای ارتداد سلمان رشدی است.

رفتارشناسی امام در باب فتوای ارتداد سلمان رشدی، مؤید این مطلب است که امام خمینی در تصمیم‌گیری خود، پایبند اصول و قواعدی بودند که در پی به آن اشاره می‌شود.

احترام و اعتقاد به اصل آزادی بیان و رد آزادی اهانت

امام خمینی عمیقاً به این اصل معتقد و پایبند بودند و بر آزادی ابراز عقیده و بیان، تأکید می‌کردند. ایشان در مصاحبه‌ای با اورینا فالاجی که اندکی پیش از انقلاب انجام شده بود، چنین عنوان می‌کنند:

مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنید. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴)

بنابراین، امام الزام و اجبار در داشتن عقیده‌ای خاص را رد می‌کردند و در چهارچوب نهضت اسلامی همه مردم را آزاد می‌دانستند و عقیده داشتند که:

در چهارچوب این نهضت، انقلاب اسلامی، همه مردم آزاد هستند. کسانی هم حرف دارند، حرفهایشان را می‌زنند. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۲۴)

و فراتر از این بیان تأکید می‌کنند که:

اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است؛ و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۸۱)

این بیان امام ناظر به توجه و اهمیت اساسی و حیاتی آزادی و آزادی بیان در اسلام است و نشان‌دهنده این نکته است که دین اسلام از چنان اساس محکمی برخوردار است که می‌تواند با طرح براهین محکم و مستدل، به دفاع از مبانی و اساس خود پردازد.

به نظر می‌رسد که در اندیشه امام خمینی، آزادی در حیطه‌های مختلف مانند آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و... اصل قرار داده شده و سپس بر این آزادی محدودیتهایی اقامه شده است.

آزادی در اسلام دارای چهارچوبی است. امام خمینی در باب یکی از محدودیتهای آزادی عنوان می‌کنند:

هر کس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست. (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۷۱)

از محدودیتهای دیگر آزادی از دیدگاه امام، طرح آن در چهارچوب قوانین اسلام است. امام خمینی در این باره اظهار می‌دارند:

پس آزادی... معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند؛ ... آزادی در حدود قانون باید باشد. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد؛ در چهارچوب قوانین اسلام، در چهارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۶)

جان کلام امام خمینی در این نکته نهفته است که اسلام، همان‌گونه که بر اصل آزادی تأکید کرده، خود نیز قیدهایی برای آن تعیین نموده است و قانون اساسی ما نیز - که منبعث از اسلام می‌باشد - بر اساس آن تمهیداتی برای آزادی قائل شده است و همچنان که گفتیم، این تمهیدات مختص به اسلام نیست. امام در این باره مطرح می‌کنند:

در مملکت ما آزادی اندیشه هست. آزادی قلم هست. آزادی بیان هست. ولی آزادی توطئه و آزادی فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر [علیه] ما توطئه کنند و مملکت ما را

به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۲)

بنابراین، امام در اندیشه خود قیودی بر اصل آزادی قائل شده‌اند و شاید یکی از اصول حاکم بر سیره عملی در باب فتوای ارتداد سلمان رشدی، طرح این مسأله باشد که سلمان رشدی از این اصل تخطی کرده و آزادی اهانت را جایگزین آزادی بیان نموده است؛ و به اعتقادات یک میلیارد و نیم مسلمان توهین کرده است. در اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۳۶۹ در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی آمده است:

و با ایمان به اینکه حقوق اساسی و آزادیهای عمومی در اسلام، جزئی از دین مسلمین است، پس هیچ احدی به طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی یا زیر یا نهادن یا چشم پوشی کردن از احکام الهی و تکلیفی که خداوند از راه کتاب خود نازل نموده و خاتم پیامبران را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی به عمل آورده است، بنابراین مراعات آنها عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز بر آنها منکر است و هر انسانی به طور منفرد، مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه‌ای هماهنگ در تضمین (مشترک) در قبال آن مسئولیت دارد.

هرچند این اعلامیه یک سال و نیم بعد از اعلام فتوای سلمان رشدی تصویب شده است، لیکن نشان‌دهنده باورداشت مشترک کشورهای اسلامی درباره آزادی، تحدیدات آن و اهانت به مقدسات اسلامی است.

در ماده بیست و دوم این اعلامیه آمده است:

الف) هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان دارد.

ب) هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط اسلامی دعوت کند.

ج) تبلیغات یک ضرورت حیاتی بر جامعه است و سوءاستفاده و سوءاستعمال آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیا، یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزشها یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است.

بدین وسیله معلوم می‌شود که وجدان عمومی ملت‌های مسلمان که در اعلامیه اسلامی حقوق

بشر تبلور یافته است، با تأکید بر ابراز آزادانه عقاید، صریحاً سوءاستفاده از آزادی و حمله به

مقدسات و کرامت انبیا را محکوم می کند و بر استفاده صحیح از موهبت آزادی پای می فشارد. قوانین مدون کشورهای غربی مانند فرانسه، آلمان، انگلستان، امریکا و... که مهد آزادی و دموکراسی تلقی می شوند نیز محدودیتهایی بر آزادی قائل شده است. برای مثال در انگلستان در انطباق با مقوله نامه‌های بین‌المللی، قانونی در ۱۹۶۵ با عنوان ممانعت از تبلیغات نژادی به تصویب رسید و البته این قانون در سال ۱۰۷۶ مورد تجدیدنظر قرار گرفت لیکن تغییری نکرد. بر اساس این قانون:

انتشار یک مطلب یا هر چیز مکتوب یا هر سخنرانی یا بیانی که حاوی دشنام، تهدید و توهین بوده و باعث ایجاد کینه و نفرت علیه هر گروه نژادی یا مذهبی گردد، غیرقانونی شناخته شده است.

در قوانین جزایی آلمان نیز آمده است:

اگر کسی آشکار یا از طریق انتشار نوشته‌ای، معتقدات مذهبی یا به طور کلی جهان‌بینی دیگران را به هر شکلی مورد اهانت قرار دهد، به طور که سبب اخلال در نظم عمومی شود، فرد مذکور به زندان تا سه سال یا پرداخت جریمه نقدی محکوم می‌شود. البته شبیه چنین مواردی در قوانین جزایی اتریش و سوئیس نیز وجود دارد؛ (ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها، ص ۴۰) و حتی در اندیشه جان استوارت میل - که به رساله درباره آزادی او، در بحث و بررسی مقوله آزادی به عنوان یک کتاب کلاسیک استناد می‌شود - آمده است:

در تمام مواردی که اعمال فرد ناقض مصالح دیگران است، جامعه حق دارد اراده و اختیار وی را تابع نظارت خارجی سازد. اگر کسی مرتکب عملی شد که نسبت به دیگران زیان‌آور است، برای تنبیه کردنش - چه با استفاده از قانون و چه با کمک افکار عمومی - همیشه مجوز معتدل و قانونی است و آزادی حقیقی به مفهومی که شایسته این نام باشد، همین است که ما باید آزاد باشیم که منافع خود را به هر راهی که خود می‌پسندیم تعقیب کنیم، مشروط بر اینکه در ضمن این تعقیب بکوشیم به منافع بر حق دیگران لطمه نزنیم. (نقد توطئه آیات شیطانی، ص ۲۰۳-۲۰۲)

بنابراین سخن از «آزادی مطلق و رها» سخنی نامعقول و نامستند می‌باشد و هر فردی دارای محدودیتهایی است؛ حال چرا غرب بدون توجه به این مستندات عقلی و قانونی، یکپارچه به حمایت از سلمان رشدی برخاست و علی‌رغم اینکه مستنداتی نیز درباره برخورد کشورهای غربی



با مواردی شبیه به کتاب آیات شیطانی وجود داشت، نه تنها برخوردی با سلمان رشدی به عمل نیاورد، بلکه به حمایت خود از وی شدت بخشید... و به تضييع حقوق مسلمانان و جريحه‌دار شدن احساسات و عواطف آنان توجهی نکرد، جای سؤال دارد.

برخورد دو گانه غرب نسبت به مسائلی مانند حقوق بشر، آزادی و... خصوصاً درباره کتاب آیات شیطانی، صراحتی «صریح» یافت و در حالی که اهانتی به یک میلیارد و نیم مسلمان صورت گرفته بود، نه اقدامی در جهت جلوگیری از انتشار آن به عمل آورد و نه به بازخواست از مؤلف آن پرداخت؛ و تنها عذرخواهی مزورانه‌ای از سوی خود مؤلف صورت گرفت؛ و این نیز در حالی بود که صدها هزار نسخه از این کتاب در کشورهای آلمان، ایتالیا و امریکا توزیع شده بود. امام خمینی درباره این برخورد دو گانه غرب اظهار می‌دارند:



خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه رأفت و انسان‌دوستی سر می‌دهند. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۰)

و بنابراین امام با طرح فتوای ارتداد سلمان رشدی، پرده از چهره غرب برداشتند و مسلمانان دورنمای غرب را دیدند و از این به بعد، مسلمانان نسبت به دفاع غرب از آزادی، عدالت و حقوق بشر با دیدۀ تردید نگریده و نسبت به بررسیها و جستجوهای که غرب درباره اسلام و تمدن اسلامی به عمل می‌آورد، شک نمودند.

امام خمینی اهانت به دین مبین اسلام و پیامبر مکرم را برنتابیدند و از برخوردهای سیاسی، اقتصادی و... غرب نهراسیدند و در دفاع از آزادی، اقدام به صدور فتوا نمودند. همچنان که گفته شد، اهانت به ابراز عقیده در قوانین مدون کشورها جرم محسوب می‌شود و فراتر از این مسأله، اصولاً تعبیرات کتاب آیات شیطانی طرح عقیده نیست، چرا که ابراز و طرح عقیده در جایی است که عقیده‌ای وجود داشته باشد و این تعبیرات اهانت به شمار می‌رود.

اعتقاد به اصل محوریت اسلام در تمام زمینه‌ها

از جمله اصول دیگر حاکم بر سیره عملی امام خمینی در این باب، اعتقاد امام به محوریت اسلام در تمام زمینه‌هاست. همچنان که گفتیم، امام خمینی سیاست را در پارادایم هدایت مطرح می‌کردند و در این پارادایم، منافع ملی به معنای غربی آن نیست که مدار همه چیز قرار می‌گیرد، بلکه در این پارادایم، اسلام و تحقق آن محور و مدار قرار می‌گیرد؛ چرا که تحقق آن سبب کمال و ترقی انسانها در راه رسیدن به سعادت حقیقی می‌شود؛ لذا برای حفظ اسلام و ترقی و تعالی آن باید از همه چیز گذشت امام خمینی در این باره می‌فرمایند:

این یک فریضه‌ای است بر همه ما، از اهم فرایض است حفظ اسلام؛ یعنی، حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است؛ اساس اسلام اول است، دنبال او اساس احکام اسلام است. و بر همه

ما، بر همه شما به مقداری که قدرت داشته باشیم، به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۸۰)

و همچنان که گفتیم در سیاست و پارادایم هدایت، سیاست انبیاء(ع) و ائمه اطهار(ع) و علما در یک راستا قرار دارند و هر سه به دنبال یک هدفند و آن سعادت حقیقی است که در چهارچوب اسلام به دست می‌آید و بنابراین، همان‌گونه که پیامبر و ائمه(ع) در این راه گام برداشتند علما نیز بایستی در این راه گام بردارند.

اسلام عزیزتر از آن است که ما تصور می‌کنیم. اسلام آن است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) برای او چه زحمتهای کشید و چه مصیبت‌ها کشید و چه جوانها داد و چه اشخاص برومند را فدا کرد. اسلام همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) با آن جوانها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۵۱)

بر این اساس برای حفظ اسلام می‌توان و باید از جان گذشت و جان‌بازی نمود. در این منطبق، اسباب و علل مادی از تأثیر چندانی برخوردار نیستند و همان‌گونه که امام خمینی می‌فرماید:

اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵)

این مطلب مؤید این نکته است که با هر آنچه در توان داریم به دفاع از اسلام عزیز برمی‌خیزیم و از کسی هراسی به دل راه نمی‌دهیم.

بر اساس این دیدگاه، در شرایطی که مؤلف کتاب آیات شیطانی همراه با مجموعه جهان غرب، اساس اسلام را هدف قرار داده بود، مصلحت‌سنجیهای عرفی و دیپلماتیک جایز نبود و چشم‌پوشی از این موضوع، اسلام را به خطر می‌افکند و مهمترین مسأله، حفظ اسلام و احکام آن بود و در این موضوع اولویت قرار داشت. امام خمینی در این باره عنوان می‌کنند:

ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام

مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۱)

[در راه حفظ اسلام] ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدیدنظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۱)

بنابراین در برابر مخالفین دین و کسانی که اساس دین را هدف قرار داده‌اند، حتی نیازی به مناسبات گسترده نیست و باید از منافع مادی گذشت؛ چرا که اساس، راهنما و هدف، حفظ اسلام و جاری شدن آن در تمام زمینه‌هاست و ماجرای سلمان رشدی نیز در این راستا تحلیل و تبیین می‌شود، چرا که اساس دین هدف قرار گرفته بود و لذا امام با فتوای خود از این اساس به دفاع برخاستند و از سرزنش دوست و دشمن و تهدیدات آنها نهراسیدند و در شرایطی که غرب تلاش می‌کرد با تحریف حقایق، مسلمانان را از ارزشهای معنوی اسلام دور کند، فتوای امام پاسخی محکم به این مسأله و نشان‌دهنده بیداری و مواجه بودن دریای خروشان نهضت اسلامی بود.

اعتقاد به اصل بیداری و هوشیاری در برابر توطئه‌های بیگانگان

اصل دیگر قابل استنتاج در سیره عملی امام خمینی در این باب، اعتقاد ایشان به لزوم بیداری و هوشیاری مسلمانان در برابر توطئه‌های بیگانگان و ایستادگی در برابر آنهاست. گفتیم که امام به عرصه بین‌المللی نگرشی دوگانه داشتند که در یک سو قطب ضدانسانی با تمام قدرت و نیروی مادی و در سوی دیگر قطب انسانی با صلابت و نیروی ایمان و اعتقاد به آزادی و کرامت انسانی و نفی سلطه و غلبه قرار داشتند. بر اساس این نگرش، قطب ضدانسانی، در طول تاریخ درصدد طرح



و اجرای استراتژی سلطه بر دیگر ملل بوده و در این راه از هیچ کاری فروگذار نکرده است و به همین منظور، امام خمینی در عرصه بین‌المللی «استراتژی نفی سیل» را در پیش می‌گیرند و از دو جنبه آن را مورد اهتمام قرار می‌دهند: جنبه سلبی این قاعده به معنای نفی سلطه اجانبیت و عدم جواز مداخله آنان؛ و جنبه ایجابی آن به مفهوم بنیاد مثبتی است که سیاست منفی مزبور بر آن متکی است تا از رهگذر برخی راهکارها، دولت اسلامی در مسدود نمودن راه دخالت بیگانگان فائق آید.

بر اساس این دیدگاه، بیگانگان از هر فرصتی برای ضربه زدن به اهداف و منافع سایر ملل بهره می‌جویند تا از این راه به منافع خود دست یابند و به همین منظور، بیداری و هوشیاری در برابر توطئه‌های آنان از ملزومات یک دولتمرد در قطب انسانی است. امام خمینی در وصیتنامه سیاسی - الهی - خویش می‌نویسند:

مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۰)

ناهوشیاری در برابر این توطئه‌ها «با دست خویش، خویش را به هلاکت افکندن» است؛ لذا امام همیشه بر آمادگی و هوشیاری در برابر توطئه‌های اجانب تأکید می‌کردند و در رابطه با ماجرای کتاب آیات شیطانی عنوان نمودند:

اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۱)

و یا درباره همین ماجرا اشاره می‌نمایند:

ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان شاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۰)

به نظر می‌رسد امام خمینی درباره ماجرای مؤلف کتاب آیات شیطانی به این باور رسیدند

که کاری از پیش تعیین شده در شرف وقوع است و همچنان که در فصول پیشین گفتیم، شواهد و مدارک نیز مؤید این امر بود و در دیدگاه ایشان، این ماجرا «یکی از ترفندهای بزرگ آنهاست و آنان در حقیقت به این شکل به جنگ ارزشهای معنوی اسلام آمدند تا مسلمانان را نسبت به مقدساتشان سست نمایند.» (روزنامه رسالت، ۲۶ بهمن ۷۸) و لذا به این باور رسیدند که باید در برابر این توطئه واکنش نشان دهند. شواهد و مدارک نیز بر هوشیاری و بیداری و تیزی امام در این مورد صحه می‌گذارند؛ لذا امام این فتوای تاریخی را صادر کردند و در برابر فشارهای کشورهای غربی ایستادگی نمودند و «کاری کردند که دست خائنان بسته شود و دیگر نتوانند به کار خودشان ادامه دهند و قطعاً اگر این حکم صادر نمی‌شد به اشکال مختلف این کار ادامه می‌یافت.» (کیهان هوایی، شماره ۱۴۱۷)

شهید سیدمرتضی آوینی در این باره می‌نویسد:

[این فتوا] به واقع پاسخی محکم و دندان‌شکن بود که طراحان و عاملان توطئه را دچار سردرگمی و یأس نمود. اگرچه ماجرای سلمان رشدی پایان توطئه‌های سیاسی، تبلیغاتی و فرهنگی غرب علیه اسلام و تفکر دینی نیست، اما بی‌تردید هوشیاری و آگاهی مسلمانان و متفکران اسلامی و مقابله جدی ایشان با تحرکات رنکارنگ تبلیغاتی و فرهنگی استکبار، تمامی توطئه‌ها را نابود خواهد ساخت؛ چرا که تاریخ از هم‌اکنون ورق خورده و عصر معنویت آغاز شده است. (ماهنامه صبح، شماره ۸۹، ۱۳۷۷)، ص ۴۳

فتوای امام، چراغی فراراه مسلمانان در مقابل توطئه‌های بیگانگان بود و ملل مسلمان به روشنی دریافتند که چگونه می‌توان توطئه‌ای را نقش بر آب نمود. دکتر یاوور (استاد دانشگاه در آلمان) در این باره می‌نویسد:

منظور آیت‌الله خمینی از این فتوا، بیان یک حکم لازم‌الاجرا و تغییر ناپذیر اسلامی بود. هدف ایشان این بود که نشان دهند که مسلمانان بیدار و هوشیار هستند و اجازه نمی‌دهند کسی به معتقدات آنها توهین کند. (آیات شیطانی، بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی،

ص ۶۱)

اعتقاد به اصل «نگاه به درون» در برابر توطئه‌های بیگانگان

شاید بتوان از دیگر اصول حاکم بر سیره عملی امام خمینی در این باب، این نکته را بیان کرد که اسلام همیشه در درون خود ابزارها و وسایل بالقوه و نیرومندی در برابر تجاوزات همه‌جانبه بیگانگان دارد و یکی از این وسایل و ابزارها، فتوای مراجع دینی است. در استفاده از این ابزار، اولین بار میرزای شیرازی، استعمار و استبداد را بر جای خود نشاند و بعد از آن نیز امام خمینی در این ماجرا از این ابزار استفاده کردند؛ و گرنه راه‌های دیگری نیز در جهت پیگیری این رویداد متصور بود، لیکن امام این رویکرد را ترجیح دادند.

حفظ و حراست از انقلاب و هویت اصیل آن

امام خمینی در باب طرح این فتوا، بر آن بودند تا هویت اصلی انقلاب را به مسلمانان جهان معرفی کنند و تمایز میان اسلام ناب و اسلام امریکایی را روشن سازند و نشان دهند که انقلاب اسلامی از اساس و بنیان با سایر حکومت‌های کشورهای اسلامی متفاوت است؛ و البته این اصل و رفتار، همیشه فراراه امام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است و در قضیه سلمان رشدی، تکیه بر این اصل موجب برجستگی این بعد از انقلاب گردید. به عبارتی، مسلمانان پس صدور فتوای امام، تفاوت انقلاب اسلامی و سایر دولتهای مدعی اسلام را دریافتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی